
بحثی پیرامون تعارض تابعیت

(۱)

یکی از مسائل مهمی که در روابط بین‌المللی دولت‌ها و افراد مطرح می‌شود موضوع تابعیت است. در قضیه نته بوم Nattelbom دیوان بین‌المللی دادگستری در ذکر اهمیت تابعیت می‌گوید: «کسب تابعیت را نباید سرسری تلقی کرد، تقاضای تابعیت و کسب آن از اعمال روزمره در زندگی یک فرد نیست زیرا تغییر تابعیت معمول است برقطع یک علقه و برقراری علقه دیگر و چنین عملی متضمن نتایج عمیق و آثار دامنه‌داری در زندگی شخص می‌باشد»^۱. نظم بین‌المللی ایجاب می‌کند که هر دولتی اتباع خود را مشخص کند زیرا جمعیت یکی از عناصر تشکیل دهنده هر دولت است، بدینجهت موضوع تابعیت یک عامل تقسیم جغرافیائی اشخاص در سطح بین‌المللی است. از لحاظ افراد نیز لزوم داشتن تابعیت از نظر عقل و منطق واضح و آشکار است زیرا که زندگی اجتماعی انسان برای او حقوق و تکالیفی بوجود می‌آورد و تعیین، حقوق و تکالیف هر فرد منوط است باینکه علقه و بستگی او بدولت معینی مشخص گردد. در روابط بین‌المللی افراد ممکن است مسائلی مطرح گردد که برای حل آنها قانون دولت متبوع شخص صلاحیتدار باشد، در اینقبیل موارد تعیین قانون صلاحیتدار مسبوق به تشخیص تابعیت افراد است.

تابعیت رابطه‌ای ذاتاً سیاسی است که فردی را بدولت معینی وابسته و مربوط می‌کند. از خصائص این رابطه آنکه اولاً جنبه قانونی دارد و نه قراردادی^۲ زیرا که

(۱) مسؤولیت بین‌المللی و نظریه حمایت سیاسی، تألیف دکتر رضا فیوضی، ص ۶۸.
 (۲) بنظر بعضی از علماء حقوق تابعیت رابطه‌ای قراردادی است که میان شخص و دولت برقرار می‌شود. در نتیجه این رابطه طرفین متقابلاً دارای حقوق و تکالیفی میشوند. دولت مکلف است از تبعه خود حمایت نماید و تبعه هم متقابلاً مکلف به پرداخت مالیات و انجام تعهدات نظامی است. این نظر که مبتنی بر فرضیه قرارداد اجتماعی است قابل قبول نیست زیرا فرضیه مذکور که مخلوق فکر فلاسفه است از مدت‌ها پیش اعتبار خود را از دست داده است.

تابعیت به موجب قوانین هر کشور در زمان تولد به افراد تحمیل میگردد و اراده افراد در آن تأثیری ندارد (تابعیت تولدی) و در مواردی نیز که افراد درخواست پذیرش به تابعیت يك کشور یا درخواست ترك تابعیت کشوری را مینمایند بازم شرایط پذیرش به تابعیت یا ترك تابعیت را قانون همان کشور مقرر میکند و دولت ذینفع با توجه به وضع جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی و جمعیتی خود ممکن است با درخواست فرد موافقت نماید. ثانیاً تابعیت يك رابطه مربوط به حقوق عمومی است زیرا که رابطه تابع و متبوع به وسیله هر دولت با توجه به احتیاج‌های خاص خود مقرر میگردد و احتیاج‌ها و خواست‌های افراد جنبه فرعی دارند. ثالثاً تابعیت يك رابطه مربوط به حقوق داخلی است زیرا که مقتضیات بین‌المللی فقط در حدی که با ضرورت‌های داخلی قابل جمع و سازش باشد مورد توجه قرار می‌گیرد.

فردی که دارای تابعیت کشور معینی است تابع National نامیده میشود و چنانچه کسی تابعیت هیچ دولتی را نداشته باشد در اصطلاح او را بدون تابعیت یا آپاترید Apatride می‌نامند. در غالب کشورها تحمیل تابعیت از دو طریق صورت می‌پذیرد: از طریق اصل خون Jus sanguinis و از طریق اصل خاک Jus soli.

۱- اصل خون - طبق این اصل تابعیت از طریق نسب به طفل تحمیل می‌شود، بهمین جهت است که تابعیت بر حسب اصل خسون را تابعیت نسبی هم می‌نامند. بموجب این اصل، طفل بمحض تولد تابعیت پدر و مادر یعنی یا پدر یا مادر^۲ و یا فقط تابعیت پدرش^۳ را دارا می‌شود. مبنای اصل خون نیت احتمالی افراد است یعنی ظن غالب می‌رود که طفلی که فرضاً از پدر و مادر ایرانی بدنیا آمده بخواهد تابع ایران باشد.

۲- اصل خاک - نظر باینکه اصل خون نمیتواند بتنهایی معیار تشخیص تابعیت افراد باشد^۴ لذا برای تکمیل آن از اصل خاک استفاده میشود به موجب این اصل، تابعیت از روی محل تولد طفل مشخص میگردد به عبارت دیگر تابعیت هر فرد تابعیت کشور محل تولد اوست. با اعمال این اصل است که میتوان از اشکال‌های ناشی از اعمال اصل خون جلوگیری کرد زیرا هر شخص بناچار در قلمرو خاک دولت معینی

(۳) چنانکه در فرانسه طفلی که پدرش یا مادرش فرانسوی است فرانسوی محسوب است اعم از اینکه والدین او در فرانسه یا در خارجه متولد شده باشند.

(۴) چنانکه قانون ایران (بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی) تابعیت بر حسب اصل خون را فقط از طریق نسب پدرش پذیرفته است و نسب مادری را بهیچوجه منظور نداشته است و از اینجهت از نظام پدرسالاری متابعت کرده است.

(۵) مانند طفلی که از والدین غیر معلوم بدنیا آمده باشد (طفل سرراهی) یا اینکه در موقع تولد، والدینش تابعیت هیچ دولتی را نداشته باشند.

متولد میشود و تابعیت همان دولت به او تحمیل میگردد^۶.

اصولا هرکسی بایستی تابعیتی داشته باشد و هیچکس نبایستی بیش از يك تابعیت داشته باشد لکن چون این اصول در عمل رعایت نمی‌شود و قوانین کشورهای مختلف در مورد نحوه تحمیل تابعیت راه حل‌های مختلفی^۷ انتخاب می‌کنند لذا مواردی یافت میشود که فرد یا هیچ تابعیتی ندارد و یا بیش از يك تابعیت دارد و بهمین جهت مسأله تعارض تابعیت در روابط بین‌المللی مطرح می‌شود. تعارض تابعیت موقعی پدیدار میگردد که برخلاف اصول فوق‌الذکر فرد با هیچ دولتی علقه و رابطه ندارد و یا علقه و رابطه‌اش در آن واحد با دو یا چند دولت است. فرض اول موجب پیدایی نداشتن تابعیت یا آپاترییدی Apatridie و فرض دوم سبب بروز پدیدار تابعیت مضاعف یا متعدد Double nationalité و cumul de nationalités میشود. علماء حقوق بین‌الملل خصوصی از مورد اول به تعارض منفی Conflit négatif و از مورد دوم به تعارض مثبت Conflit positif تعبیر می‌کنند^۸. تعارض منفی از لحاظ مادی و خارجی تعارض به معنای واقعی کلمه نیست ولی به اعتبار اینکه قانون يك کشور بایستی شخص بدون تابعیت را بپذیرد و سایر کشورها حق دارند که فرد آپاترید را نپذیرند از اینجهت از آن به تعارض تعبیر میشود.

در اینجا نویسنده فقط به مورد اول که مربوط به تعارض منفی تابعیت است اشاره میکند و بحث راجع به تعارض مثبت تابعیت را به مقاله دیگری موکول میسازد.

قسمت اول - تعارض منفی تابعیت

همانطور که فوقاً اشاره شد اصولا هر شخصی بایستی تابعیتی داشته باشد تا پیوسته با دولتی از لحاظ سیاسی ارتباط داشته باشد. زیرا چنانچه معلوم نباشد که فرد تابع چه دولتی است برای او وضع غیر عادی و استثنائی پیش می‌آید. به عبارت دیگر وضع حقوق و تکالیف او در جامعه روشن نیست. در بسیاری از کشورها مانند فرانسه و ایران که احوال شخصیه تابع قانون ملی است حل تعارض قوانین در مورد احوال شخصیه مسبوق به تعیین تابعیت است چه ابتداء باید تابعیت فرد را معلوم کرد و آنگاه قانون دولت متبوع او را در مورد ازدواج، طلاق و غیره اجرا کرد.

(۶) در مواردی نیز که شخص در هوایما یا کشتی متولد میشود چون مطابق يك عرف حقوق بین‌الملل خصوصی هوایما تابع دولتی است که پرچم آنها دارد و کشتی در دریای آزاد تابعیت دولتی را دارد که پرچم آنها افراشته است لذا بازم تابعیت فرد مشخص میشود.

(۷) در ایران قواعد راجع بتابعیت در کتاب دوم از جلد دوم قانون مدنی در ۱۶ ماده یعنی از ماده ۹۷۶ تا ۹۹۱ قرار داده شده است. معلوم نیست چرا قانونگذار ایران قواعد راجع بتابعیت را که از قواعد حقوق عمومی است در قانون مدنی که حاکم بر روابط حقوق خصوصی است ذکر کرده است. شاید علت آن رابطه نزدیکی باشد که میان نسبت و تابعیت وجود دارد.

H. Batiffol, droit international privé, n° 78 et s. (۸)

بعلاوه، یکی از امتیازات اصل لزوم وجود علقه تابعیت میان فرد و دولت آنست که اگر دولتی خسارتی به فردی وارد آورد مرتکب يك خلاف بین‌المللی شده و دولت متبوع فرد حق دارد از او حمایت سیاسی بعمل آورد. ولی شرط اصلی اجرای حمایت سیاسی آنست که علقه تابعیت میان شخص زیان دیده و دولت معینی وجود داشته باشد بنابراین چنانچه فردی تابعیت هیچ دولتی را نداشته باشد حمایت سیاسی برای او اجرا نخواهد شد.

همانگونه که تابعیت را میتوان به دو دسته تابعیت تولدی (اصلی) و تابعیت بعد از تولد (اکتسابی) تقسیم کرد، موارد نداشتن تابعیت یا آپاتریدی را هم میتوان بدو دسته تولدی و بعد از تولد تقسیم نمود.

گفتار اول - موارد آپاتریدی تولدی و طرق رفع و یا جلوگیری از آنها

۱- در اثر نامعلوم بودن والدین طفل - فرض کنیم طفلی از والدین غیر معلوم به دنیا آمده باشد (اطفال سر راهی)، چون در این مورد تعیین تابعیت طفل طبق اصل خون میسر نیست لذا اگر اصل خاک اعمال نگردد طفل آپاترید میشود. برای جلوگیری از چنین وضعی چاره‌ای نیست جز اینکه تابعیت طفل را از روی محل تولد او تعیین کنیم. البته این راه حل در صورتی میتواند مسأله تعارض را حل کند که به وسیله قانون دولت محل تولد طفل پذیرفته شده باشد. ماده ۱۴ «قرارداد راجع به مسائل مربوط به تعارض قوانین در زمینه تابعیت»^۹ برای جلوگیری از آپاتریدی راه حل فوق‌الذکر را پذیرفته است. به موجب این ماده «طفل متولد از والدین غیر معلوم تابعیت کشوری را خواهد داشت که در آنجا متولد شده است. چنانچه نسب طفل ثابت گردد تابعیت طفل به موجب قواعدی که در مورد نسب اعمال میگردد تعیین خواهد شد. در مورد طفل سر راهی مادام که خلاف آن ثابت نشده فرض بر این است که در قلمرو خاک دولتی که در آنجا پیدا شده متولد شده است». بنابراین، در مورد اطفالی که والدین آنها غیر معلومند اصل خاک اعمال میگردد و وضع طفل پیدا شده نیز تا خلاف آن ثابت نشود شبیه وضع طفلی است که والدینش غیر معلومند. قانون ایران نیز همین راه حل را پذیرفته است. به موجب بند سوم ماده ۹۷۶ قانون مدنی «کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیر معلوم باشد» تبعه ایران محسوب میشوند. بطوریکه ملاحظه میشود قانونگذار ایران با اعمال اصل خاک و تحمیل تابعیت ایرانی نه اطفالی که از پدر و مادر آنان

۹) این قرارداد که در سال ۱۹۳۵ در لاهه به دنبال تشکیل کنفرانس تدوین حقوق بین‌الملل بین ممالک استرالیا، برزیل، کانادا، انگلستان، ایرلند، هندوستان، چین، لهستان، سوئد، نروژ و مناکو منعقد گردید برای رفع پدیدار تابعیت مضاعف نتوانست يك راه حل عمومی پیشنهاد نماید لکن در مورد آپاتریدی راه‌حل‌های مختلفی را پیشنهاد کرده است که در قوانین بعضی از کشورها پذیرفته شده است.

اطلاعی در دست نیست از موارد بسیاری از آپاتریدی تولدی جلوگیری کرده است.

۲- در اثر آپاترید بودن والدین - فرض کنیم طفلی از والدینی بدنیا آمده باشد که تابعیت خود را از دست داده و در هنگام تولد طفل، آپاترید باشند، چون در این فرض نیز اصل خون را نمی‌توان اجرا کرد لذا چنانچه نتوان تابعیت را طبق اصل خاک تعیین کرد طفل آپاترید میشود. بنابراین برای حل تعارض فقط محل تولد طفل میتواند به عنوان معیار انتخاب گردد. البته در این مورد نیز راه حل فوق‌الذکر تنها در صورتی تعارض را حل میکند که دولتی که طفل در قلمرو خاک آن به دنیا آمده تابعیت خود را به وی تحمیل کند و چون مسأله تابعیت با حاکمیت دولتها تماس دارد لذا هیچ دولتی را نمیتوان ملزم به انتخاب چنین راه حلی کرد. ماده ۱۵ قرارداد فوق‌الذکر در این فرض نیز برای حل تعارض اعمال سیستم خاک را پیشنهاد کرده است. به موجب این ماده «وقتی که تابعیت يك دولت بدون ایراد و با استحقاق در نتیجه تولد در قلمرو خاک آن به دست نیامده باشد، طفلی که در خاک این دولت از والدین بدون تابعیت یا از والدین دارای تابعیت غیرمعلوم متولد شده میتواند تابعیت این دولت را به دست آورد. شرایط به دست آوردن تابعیت را قانون این دولت تعیین خواهد کرد». بطوریکه ملاحظه می‌شود قرارداد لاهه در این مورد باتوجه به حاکمیت دولتها راه حل محدودی را پذیرفته و نتوانسته است از این حد پای فراتر نهد. قانون دهم اوت ۱۹۲۷ فرانسه بنحو مؤثری با آپاتریدی مبارزه می‌کرد و در مورد طفلی که در فرانسه از والدین غیرمعلوم و یا از والدین بدون تابعیت به دنیا می‌آمد تابعیت فرانسه را تحمیل میکرد. قانون دوازدهم نوامبر ۱۹۳۸ راه حل اخیر را حذف کرد و قانون تابعیت Code de la Nationalité نوزدهم اکتبر ۱۹۴۵ نیز نتوانست مجدداً آنرا برقرار کند. البته این قانون راه حل قرارداد لاهه را پذیرفته است یعنی با شرایطی باینگونه اطفال تابعیت فرانسه را اعطا میکند. ولی در قوانین بسیاری از کشورها این راه حل پذیرفته نشده است.^{۱۰} چنانکه در قانون ایران نیز حکمی در این مورد وجود ندارد. بنابراین چنانچه طفلی در ایران متولد شود و والدینش در هنگام تولد او تابعیت هیچ کشوری را نداشته باشند چنین طفلی آپاترید خواهد شد.

گفتار دوم - موارد آپاتریدی بعد از تولد و طرق رفع و یا جلوگیری از آنها

۱- در نتیجه پناهندگی - بعضی از کشورها از اتباع خود که به علت ناراضی بودن از وضع رژیم حکومت کشور خود به دولت خارجی پناهنده میشوند سلب تابعیت می‌کنند. حال اگر چنین افرادی نتوانند تابعیت کشور محل سکونت را به دست آورند آپاترید میشوند. در این مورد نیز چون موضوع حاکمیت دولتها

مطرح است و نمیتوان هیچ دولتی را ملزم کرد که تابعیت خود را به چنین افرادی اعطاء کند لذا فقط با اشتراك مساعی دولتها میتوان از آپاتریدی جلوگیری کرد لکن اشکالی که در این زمینه وجود دارد آنست که طبق يك قاعده حقوق بین الملل عمومی «هیچ دولتی نمیتواند حق پناهندگی را نقض و پناهندگان را به کشور اصلی تسلیم کند.» بنابراین فقط دولت محل سکونت است که میتواند با اعطای تابعیت این کشور را بپذیرد و چنانچه پناهنده نتواند و یا نخواهد تابعیت کشور تابعیت به پناهندگان از آپاتریدی جلوگیری نماید. مشروط بر اینکه پناهنده محل سکونت را بپذیرد آپاتریدی ناشی از پناهندگی تنها با مرور زمان یعنی با گذشتن يك یا دو نسل در نتیجه اعمال اصل خاک رفع میگردد^{۱۱}.

۲- در نتیجه مجازات - بموجب قوانین بعضی از کشورها در پاره‌ای از موارد از افراد به عنوان مجازات سلب تابعیت میشود. حال اگر چنین افرادی به تابعیت کشور دیگری در نیایند آپاترید میگردد. قبل از جنگ بین الملل دوم در آلمان و اطیش کسانیکه مخالف رژیم کشور بودند تابعیت خود را از دست میدادند. در قانون تابعیت امریکا نیز مواردی از سلب تابعیت به عنوان مجازات دیده می‌شود. مثلاً کسی که از خدمت در نیروهای مسلح در زمان جنگ امتناع ورزد تابعیت خود را از دست می‌دهد. در قانون تابعیت فرانسه نیز موارد سلب تابعیت به عنوان مجازات دیده می‌شود ولی بعضی از این موارد شامل همه کسانی است که تابعیت فرانسه (اعم از اصلی و اکتسابی) را دارند و برخی دیگر ناظر به افرادی است که تابعیت آنها اکتسابی است یعنی به تابعیت فرانسه پذیرفته شده‌اند. در خصوص موارد دسته اول به موقع اجرا گذاردن يك تابعیت مؤثر خارجی موجب سلب تابعیت میگردد و در زمینه موارد دسته دوم امتناع از انجام خدمت نظام وظیفه در فرانسه سبب از دست دادن تابعیت میشود. در قانون ایران نیز سلب تابعیت به عنوان مجازات پیش‌بینی شده است لکن فقط شامل کسانی است که به تابعیت ایران پذیرفته شده‌اند یعنی کسانی که تابعیت اکتسابی دارند. به موجب ماده ۹۸۱ قانون مدنی و تبصره آن «اگر در ظرف مدت پنج سال از تاریخ صدور سند تابعیت معلوم شود شخصی که به تبعیت ایران قبول شده فراری از خدمت نظام بوده و همچنین هرگاه قبل از انقضاء مدتی که مطابق قوانین ایران نسبت به جرم یا مجازات مرور زمان حاصل می‌شود معلوم گردد شخصی که به تبعیت قبول شده محکوم به چنانچه مهم و یا جنایت عمومی است هیأت وزراء حکم خروج او را از تابعیت ایران صادر خواهد کرد. تبصره - اتباع خارجه که به تابعیت ایران قبول میشوند در صورتی که در ممالک خارجه متوقف باشند و مرتکب عملیات ذیل شوند علاوه بر اجرای مجازاتهای مقرر با اجازه هیأت وزراء تابعیت ایران از آنها سلب خواهد شد:

الف - کسانی که مرتکب عملیاتی برضد امنیت داخلی و خارجی ایران شوند

(۱۱) حقوق بین الملل خصوصی، خلاصه تقریرات جناب آقای دکتر محمد نصیری، ص ۲۸ و ۲۹.

و مخالفت و ضدیت با اساس حکومت ملی و آزادی بنمایند.
ب- کسانی که خدمت نظام وظیفه را بطوری که قانون ایران مقرر میدارد ایفا ننمایند».

برای جلوگیری از آپاتریدی ناشی از مجازات فقط تصمیم دولت‌ها میتواند مؤثر باشد. بدین معنی که دولت‌ها بایستی به جای سلب تابعیت مجازات‌های دیگری دربارهٔ اتباع خود مقرر نمایند. در واقع آپاتریدی ناشی از مجازات یک وضع غیرعادی و استثنائی در زندگی بین‌المللی به وجود می‌آورد که حتی کنگره‌های بین‌المللی هم تاکنون نتوانسته‌اند آنرا مرتفع نمایند چه همان‌طور که مذکور افتاد مسألهٔ تابعیت با حاکمیت دولت‌ها تماس دارد و الزام یک دولت به پذیرفتن یک راه حل امکان‌پذیر نیست. به همین جهت است که قرارداد لاهه در این مورد سکوت کرده است.

۳- در نتیجهٔ صدور **گواهینامه جلائی وطن** - مطابق قوانین بعضی از کشورها چنانچه از اتباع کشور کسی با قصد جلائی وطن به کشور دیگری برود ومدتی در آنجا سکونت کند با صدور گواهینامه از او سلب تابعیت میشود. نپذیرفتن تابعیت کشور محل سکونت سبب آپاتریدی این قبیل افراد میشود. راه حلی که برای جلوگیری از این وضع استثنائی و غیرعادی به نظر می‌رسد آنست که یا دولت محل سکونت را مجبور کنند که تابعیت خود را به این‌گونه افراد اعطا کند و یا این که دولت اصلی تابعیت خود را برای آنها محفوظ نگاه دارد مادام که تابعیت دولت دیگری را به دست نیاورده باشند. این دو راه حل حاکمیت دولت‌ها را محدود می‌کنند ولی راه حل اخیر منطقی‌تر به نظر میرسد و به همین جهت است که قرارداد لاهه آنرا قبول کرده است. به موجب مادهٔ ۷ این قرارداد **گواهینامهٔ جلائی وطن** که در پاره‌ای از قوانین پیش‌بینی شده است فقط در صورتی موجب از دست دادن تابعیت دولت صادرکننده میشود که دارندهٔ گواهینامه قبلاً تابعیت دیگری را به دست آورده باشد و تنها از تاریخی که فرد تابعیت جدیدی به دست آورده است تابعیت اصلی خود را از دست میدهد. این حکم شامل افرادی که در زمان دریافت گواهینامه قبلاً تابعیت دولت دیگری را پذیرفته‌اند، نیست. دولتی که تابعیت خود را به دارندهٔ گواهینامه مهاجرت اعطا کرده است پذیرش به تابعیت را رسماً به دولت صادرکنندهٔ گواهینامه اعلام می‌کند. بنابراین به موجب مادهٔ ۷ قرارداد در کشورهایی که سازمان قانونی پروانهٔ جلائی وطن سبب سلب تابعیت افراد می‌شود بدون آنکه در این مورد اطمینان حاصل شود که فرد تابعیت دیگری را به دست آورده است برای آینده از موارد آپاتریدی جلوگیری بعمل می‌آید زیرا اثر از دست دادن تابعیت از زمانی شروع میشود که فرد ذینفع قبلاً دارای تابعیتی شده باشد و یا بعداً تابعیتی به دست آورد.

۴- در نتیجهٔ شناسایی **طفل نامشروع** - در کشورهایی که سازمان قانونی

شناسائی یا مشروع گردانیدن اطفال نامشروع پذیرفته شده ممکن است اطفال نامشروعی که قبلاً تابعیت کشوری را بدست آورده‌اند (در نتیجه اعمال اصل خاک) در نتیجه شناسایی و مشروع شدن تابعیت خود را از دست دهند و کشور متبوع والدین نیز تابعیت خود را به آنها اعطا نکند. راه حلی که در این مورد برای حل تعارض به نظر می‌رسد و در ماده ۱۶ قرارداد لاهه نیز قبول شده است آنست که طفل تابعیت قبلی خود را حفظ کند زیرا که الزام دولت متبوع والدین به اعطاء تابعیت خود به طفل مخالف حق حاکمیت آن دولت است ولی دولت متبوع طفل می‌تواند تابعیت خود را برای او محفوظ نگاه دارد.

۵- در نتیجه فرزند خواندگی Adoption - در بعضی از کشورها مانند فرانسه که سازمان قانونی فرزند خواندگی قبول شده فرزند خواندگی تأثیری بر تابعیت فرزند خوانده ندارد لکن در برخی دیگر از کشورها مانند هلند چنانچه از اتباعشان کسی به وسیله یک بیگانه به فرزند خواندگی قبول شود تابعیت خود را از دست می‌دهد. حال اگر کشور متبوع قبول کننده تابعیت خود را به فرزند خوانده اعطا نکند فرزند خوانده آپاترید می‌شود. در این فرض نیز راه حل منطقی حل تعارض آنست که دولت قبلی فقط در صورتی از طفل سلب تابعیت کند که دولت متبوع قبول کننده تابعیت خود را به وی تحمیل کند. بنابراین در صورتی که دولت اخیر تابعیت خود را به طفل ندهد دولت اصلی تابعیت خود را برای او محفوظ نگاه خواهد داشت. ماده ۱۷ قرارداد لاهه در این باره می‌گوید: «اگر قانون یک دولت از دست دادن تابعیت در نتیجه فرزند خواندگی را بپذیرد این سلب تابعیت منوط خواهد بود به دست آوردن تابعیت دولت متبوع قبول کننده. شرایط پذیرش به تابعیت را همین دولت مقرر خواهد داشت».

۶- در نتیجه تغییر تابعیت والدین - در بعضی از کشورها تغییر تابعیت والدین سبب آپاتریدی اطفال صغیر آنها می‌گردد و آن در موقعی است که دولت قبلی از طفل سلب تابعیت می‌کند بی آنکه دولت جدید تابعیت خود را به او تحمیل کند. در این فرض نیز مانند موارد قبلی به نظر می‌رسد که راه حل منطقی حفظ تابعیت قبلی طفل است زیرا نمی‌توان دولت جدید را ملزم به اعطای تابعیت کرد. بند ۲ ماده ۱۳ قرارداد لاهه مقرر می‌دارد: «در مواردی که قانون کشوری آثار کسب تابعیت والدین را شامل اطفال صغیر آنها نمی‌داند اینگونه اطفال تابعیت قبلی خود را حفظ می‌کنند». در ایران ترك تابعیت پدر در تابعیت اطفال صغیر تأثیری ندارد. به موجب ماده ۹۸۸ قانون مدنی «..... زوجه و اطفال کسی که بر طبق این ماده ترك تابعیت مینمایند اعم از این که اطفال مزبور صغیر یا کبیر باشند از تبعیت ایران خارج نمی‌گردند مگر اینکه اجازه هیأت وزراء شامل حال آنها هم باشد». و به موجب تبصره ب الحاقی مصوب دیماه ۱۳۴۸ هیأت وزیران میتوانند

ضمن تصویب ترك تابعیت زن ایرانی بی شوهر ترك تابعیت فرزندان او را نیز که فاقد پدر و جد پدری هستند و کمتر از ۱۸ سال تمام دارند و یا به جهات دیگری محجورند اجازه دهد. فرزندان زن مذکور نیز که بسن ۲۵ سال تمام نرسیده باشند میتوانند به تابعیت از درخواست مادر تقاضای ترك تابعیت نمایند».

۷- در نتیجه ازدواج - ممکن است اتفاق افتد که زن در نتیجه ازدواج تابعیت اولی خود را از دست دهد و تابعیت شوهر نیز به واسطه وقوع عقد ازدواج به وی تحمیل نشود. یا اینکه زن شوهرداری در نتیجه تغییر تابعیت شوهر در مدت زناشویی بدون تابعیت شود. فرض اخیر در صورتی به وجود می آید که قانون کشور قبلی شوهر به تبع تغییر تابعیت شوهر از زن سلب تابعیت کند و قانون کشور جدید نیز تابعیت خود را به زن اعطا نکند. طبق مواد ۸ و ۹ قرارداد لاهه در این قبیل موارد برای اینکه از آپاتریدی زن جلوگیری به عمل آید دولت قبلی بایستی تابعیت خود را برای زن محفوظ نگاه دارد. مطابق قانون تابعیت فرانسه تغییر تابعیت شوهر در مدت ازدواج نسبت به زن اثری ندارد و از این جهت زن بدون تابعیت نمی شود. در قانون ایران نیز وضع بر همین منوال است و در هر دو فرض وضع تابعیت زن به نحو منطقی در نظر گرفته شده است. در مورد زنان ایرانی که با مرد خارجی ازدواج می نمایند ماده ۹۸۷ قانون مدنی می گوید: «زنی ایرانی که با تبعه خارجی مزاجت می نماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند مگر اینکه مطابق قانون مملکت زوج تابعیت شوهر به واسطه وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود.....» و در مورد زنان خارجی که در نتیجه ازدواج با مرد ایرانی به تابعیت ایران درآمده اند نیز تغییر تابعیت شوهر در مدت زناشویی سبب تغییر تابعیت زن نمی شود زیرا به موجب ماده ۹۸۶ قانون مدنی «زن غیر ایرانی که در نتیجه ازدواج ایرانی می شود میتواند بعد از طلاق یا فوت شوهر ایرانی به تابعیت اول خود رجوع نماید مشروط بر اینکه وزارت امور خارجه را کتباً مطلع کنند.....». بنابراین ملاحظه می شود که در قانون ایران نه در مورد زنان ایرانی که شوهر خارجی اختیار می کنند و نه در مورد زنان خارجی که با مرد ایرانی ازدواج میکنند مسأله آپاتریدی مطرح نمی شود.

سهام و کلا در معرفی قوانین مترقی ایران در مراجع بین‌المللی حقوقی

در اکثر کشورها که وکلای دادگستری برای شرکت در مجامع بین‌المللی بمنظور تعاملی افکار در مسائل حقوقی مسافرت میکنند و قهراً این مسافرتها متضمن هزینه‌ای برای آنان میباشد دولت‌ها هزینه‌ها مزبور را که صرف اعلام وکیل برای احراز آن کافی است بابت سهم مالیاتی میپذیرند و چنین مسافرانی و مزایائی از لحاظ گذرنامه و نرخ هواپیما وغیره دارند.

وکلای ایران در این قبیل اجتماعات جهانی مانند انجمن جهانی کانونهای وکلا، اتحادیه بین‌المللی وکلا، سازمان حقوقی آسیا و باختر اقیانوس‌کبیر، اتحادیه جهانی وکلای جوان، مرکز صلح جهانی از طریق قانون، حقوق بشر و نظائر اینها با هزینه خود شرکت مینمایند و نه تنها ارمغان‌های علمی میبرند و ره‌آوردهای حقوقی میاورند بلکه با عضویت در کمیسیون‌ها، تهیه گزارش‌ها، ایراد سخنرانیها، نوشتن مقاله‌ها، انجام مصاحبه‌ها نام ایران را بلند آوازه میسازند و در راه اعتلاء شخصیت جهانی ایران عزیز بیدریغ و سخت میکوشند و انتظار پاداشی جز اجر معنوی ندارند.